

سه شنبه 10 مرداد 1391 - 11 رمضان 1433 - 31 جولای 2012

هلاکت زیاد بن ابیه در سال 53 هجری قمری ...

هلاکت زیاد بن ابیه در سال 53 هجری قمری

زیاد بن سمیه، که پدرش به درستی معلوم نبود، به زیاد بن ابیه [یعنی زیاد پسر پدرش] معروف بود. پس از صلح امام حسن (ع)، زیاد بن ابیه به معاویه بن ابی سفیان نزدیک شد و به خاطر خشونت و صلابتی که توجه معاویه قرار گرفت و معاویه با به راه انداختن انجمنی از بزرگان خلافت بنی امیه و گواه گرفتن از افراد سرشناس و معروف عرب مبنی بر این که زیاد در فراش پدرش ابی سفیان دیده به جهان گشوده بود، و سفیان و برادر خویش معرفی کرد و حکومت عراق [کوفه و بصره] و توابع آن را به وی سپرد و وی را مأمور آزار و شکنجه شیعیان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نمود.

زیاد بن ابیه که خود زمانی از یاران و فرماندهان نظامی سپاه امام علی (ع) بود و یاران و هواداران آن حضرت را به خوبی می شناخت، در صدد قتل و غارت آنان برآمد و تعداد بی شماری از شیعیان را بی جرم و گناهی هر روز زندگی را بر کام آنان تلخ تر می کرد.

سرانجام مبتلا به بیماری طاعون گردید و دست وی بر اثر آن متورم شد و قصد بریدن آن را داشت که با دیدن آتش و ابزار وسایل قطع، منصرف شد، ولی بیماری چنان وی را فشار آورده بود که تعداد 150 نفر از پیروان او را مجبور کرد که در درون وی، حرارتی از آن بیماری به وجود آمده بود، که با هیچ نوشیدنی و تزریق کردنی، کاهش پیدا نمی کرد و سرانجام وی را به هلاکت رسانید.

هلاکت ذلت بار وی، مصادف بود با سوم رمضان سال 53 قمری، در عصر خلافت غاصبانه برادر خوانده اش معاویه بن ابی سفیان.

وی را در مکانی به نام "تویه" در بیرون شهر کوفه به گور سپردند.

علاوه بر اهالی عراق، مردم حجاز نیز از هلاکت وی شادمان شده و به شکر گذاری پرداختند. چون وی قرار بود از سوی معاویه، حکومت حجاز را نیز به مجموعه سرزمین های تحت فرمانروایی خویش بیفزاید، که با قتل وی این آرزوی او نرسید.

رحلت میرزا هاشم آملی در سال 1413 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت :

میرزا هاشم آملی در سال 1322 هجری قمری در لاریجان آمل دیده به جهان گشود.

تحصیلات :

تحصیلات مقدماتی را در آمل فرا گرفت و در سال 1335 هجری قمری زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترک گفت. در بدو ورود به تهران مورد توجه مرحوم مدرس که آن زمان متولی مدرسه عالی سپهر عالی شهید مطهری) بود واقع گردید.

در اقامت ده ساله خود در تهران پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست، سطوح عالی را از اساتید بر جسته وقت فرا گیرد.

در سال 1345 هجری قمری برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، در همین ایام با استقرار مرحوم شیخ عبد الکریم حائری حوزه علمیه قم تازه ای به خود گرفته بود. ایشان با اشتیاق خاصی اساتید بر جسته قم حاضر و از خرمن دانش آن بزرگواران خوشه های علمی فراوانی چید و اقامت ایشان در قم 5 سال طول کشید.

در سال 1351 هجری قمری بعد از سپری شدن اقامت در حوزه علمیه قم با اخذ درجه اجتهاد جهت ادامه تحصیل و درک محضر اساتید نجف، به آن دیار هجرت و در جوار مولای متقیان امیر مومنان علی (ع) اقامت گزید. این دوره از حیات علمی ایشان تأثیر فراوانی در شکل گیری درجات معنوی و روحانی ایشان داشت. مرحوم میرزا هاشم آملی در دوره اقامت 30 ساله خود در حوزه بزرگ نجف، توانست از مح

عظام آن زمان استفاده برده و به مراتب عالی تری از تقوا و دانش دست یابد.

اساتید :

ایشان از محضر بسیاری از بزرگان استفاده نموده اند که مهمترین آنها عبارتند از :

1 - شیخ عبدالکریم حائری.

2 - سید محمد حجت.

3 - سید علی یثربی کاشانی.

4 - شیخ محمد علی شاه آبادی.

5 - شیخ محمد حسین نائینی.

6 - آقا ضیاء الدین عراقی.

7 - سید ابوالحسن اصفهانی.

تدریس :

مرحوم میرزا هاشم آملی به توصیه اساتید خود جهت بهره مندی فضلا و طلاب مشتاق به تدریس درس (خارج) پرداخت و طولی نکشید که حوزه درس ایشان مورد توجه اندیشمندان عالی مقام قرار گرفت و زیادی را در همان ایام تربیت و به درجه اجتهاد نائل گرداند. معظم له در 20 سال آخر اقامتش در نجف توانست 3 دوره مکاسب و 4 دوره اصول شیخ مرتضی انصاری را به شاگردان خود تدریس نماید.

شاگردان :

گروهی بسیار از محضر پر فیض ایشان بهرمنند گردیده اند که از آن میان می توان به :

1 - سید جعفر کریمی.

2 - شیخ عبد الله جوادی آملی.

3 - شیخ حسن حسن زاده آملی.

4 - شیخ محمد محمدی گیلانی.

5 - سید ابوالفضل موسوی تبریزی.

6 - شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی.

7 - سید علی محقق داماد.

8 - سید مصطفی محقق داماد.

9 - شیخ صادق لاریجانی.

10 - شیخ عباس محفوظی.

11 - شیخ محمد سند.

اشاره نمود.

تألیفات :

از جمله آثار ایشان که به رشته تحریر در آمده و به طبع رسیده است به شرح زیر می باشد :

1 - کتاب کشف الحقایق : تقریر درس بیع و خیارات.

2 - المعالم المأثوره در طهارت.

3 - مجمع الافکار (دوره اصول فقه در 5 جلد).

4 - منتهی الافکار (حاوی مباحث الفاظ اصول فقه)

5 - بدایع الافکار (يك دوره مباحث اصول فقه تقریر درسی آقا ضیاء عراقی).

6 - کتاب الرهن.

7 - کتاب الاجاره.

8 - کتاب الصوم.

9 - رساله النبیة.

10 - رساله ای در خلل صلوٰة.

11 - حاشیه ای بر التحصیل بهمینار.

12 - تعلیقه عروه الوثقی.

13 - از آغاز بیع تا آخر مکاسب.

14 - دوره صلوٰة.

15 - دوره مباحث طهارت.

16 - دوره های متعدد اصول.

خصوصیات اخلاقی :

مرحوم میرزا هاشم آملی از خصایص والای انسانی برخوردار و متخلق به اخلاق الهی بود. ایشان در رفتار گفتار به انبیاء و ائمه اطهار (علیه السلام) اقتدا می کرد. خوش بیان، خوش بر خورد و خوش اخلاق پرستی و مظاهر بزرگ نمائی سخت بی زار و متنفر و با طلاب جوان همان گونه بر خورد می کرد که با بزرگان، به همین دلیل در دل مؤمنان جای گرفته بود. در خانه اش همیشه به روی همگان باز بود.

در سرما و گرما پیاده از منزل به مسجد اعظم جهت تدریس میرفت. غالباً کارهای دفترشان را خود انجام داده و حتی در بسیاری از مواقع خود شخصاً به تلفن جواب میداد دوست داشت زندگی ایشان خارج از هیاهوی دنیای مادی سپری شود.

مرحوم میرزا هاشم آملی به اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) بسیار علاقه مند بوده و به آن ها عشق می ورزید کمتر مواقعی بود که نام مقدس انوار را بشنود و اشکش جاری نشود بخصوص هر وقت که (علیه السلام) را میآوردند اشک در دیدگانش حلقه میزد. هر گاه از خواب بر می خواست به شوق زیارت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و به یاد روزهای خوش اقامت در جوار مرقد مطهرش بر حضرت در میفرمود : (السلام علیک یا امیر المومنین و رحمة الله و برکاته).

شور و عشق معظم له به سرور شهیدان امام حسین (علیه السلام) غیر قابل توصیف بود. مجلس عزایی که ایشان در ده شب اول ماه محرم در مسجد اعظم بر پا می کرد زبان زد همگان بود. ایشان برای سادات احناف بود و در مجالس با تمام قد به پای آن ها بر می خاست.

خدمات :

مرحوم میرزا هاشم آملی به تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده نهاد و از مدتی قبل در این فکر بودند که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کنند یعنی آن گروه از جوانان مستعد و با ذوق را که اصول کار کرده اند در اختیار گرفته و با تأمین زندگی آنان را در مسیر فقاقت قرار دهند به همین منظور مدرسه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را تأسیس کردند و تصمیم بر آن داشتند که این مدرسه را اختصاص دهند.

مسافرت :

بعد از 30 سال تحقیق و تدریس در دانشگاه بزرگ جهان تشیع (نجف اشرف) در سال 1381 هجری قمری به قصد معالجه و دیدار اقوام و خویشان و دوستان و نیز به دعوت جمعی از اساتید و فضلاء حوزة ایران باز گشت و در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) در شهرستان قم به تدریس فقه و اصول پرداخت در همین فرصت عده زیادی از محققین حوزه به شرکت در درس ایشان موفق شدند. در يك سال از ارتحال زعیب بزرگ مرحوم سید حسین بروجردی می گذشت، حوزه قم بیش از هر زمان دیگر نیازمند فقها و عالمان بزرگ بود، ایشان با تلاش خستگی ناپذیر لحظه ای از هدایت و ارشاد باز نماند و به مختلف به اشاعه فقه و فقاقت شیعه پرداخت و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را زیاد سفارش می فرمود.

وفات :

هفتم اسفند ماه سال 1371 هجری شمسی برابر با چهارم رمضان 1413 هجری قمری که طبیعت رو به تجدید حیات میرفت و درختها و گلها در آستانه آرایش و گل نثاری بودند، ناگهان درخت برومند و بارو تشیع به خشکی گرائید و دانشمندان و اندیشمندان را به سوگ نشانید. روح بلند این عالم بزرگ و این روحانی خدمتگزار و دانش پرور، که بیش از نیم قرن در سنگر علم و دانش درس خوانده و تدریس پرورش داده بود، به ملکوت اعلی پیوست و پیکر پاکش را بعد از تشییع با شکوه در جوار کرمه اهل بیت حضرت معصومه (سلام الله علیها) به خاک سپردند.

شهادت آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در سال 1288 هجری شمسی

رهبران مشروطه چون شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی به دست روشن فکران به تربیت اعدام و ترور شدند و قلم غریبزدگان و شرق زدگان روشنفکر نیز برای تخطئه و بدنام کردن رهبران واقعی انقلاب مسلمان - که سعی در رهایی از سلطه زورگویان استبدادی و پرهیز از تجددگرایی ضد دینی داشتند - از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. البته شیخ فضل الله، در این عرصه مورد حقد و کینه بیشتری قرار گرفت زیرا او دوران خود بود که به چهره واقعی از فرنگ برگشتگان باصطلاح روشنفکر پی برده و آنان را رسوا می کرد. بنابراین خشم آنان هرگز از شیخ کاهش نیافت و هم اکنون نیز در کتب مختلف چهره این روشنفکر واقعی هنتاکی و بی احترامی قرار می دهند. روزی او را انگلیسی، دیگر روز روسی، گاهی ریاست طلب و گاه درباری، رشوه گیر، مخالف مشروطه و هوادار رژیم استبدادی معرفی می کنند.

شیخ فضل الله در سال 1259 ه.ق در نور مازندران دیده به جهان گشود. پس از طی مراحل ابتدایی تحصیل، برای تکمیل دروس خود در اوایل جوانی به نجف اشرف رفت و در سال 1292 ه.ق با مهاجرت به سامرا در چه اول میرزای شیرازی بزرگمرد و قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس درآمد و از محضر وی استفاده برد و سرانجام نیز در سال 1300 (ه.ق) برای تبلیغ معارف اسلامی عازم ایران شد و در تهران اقامت گزید.

نیم نگاهی به اعترافات دشمنان شیخ خالی از لطف نیست:

- "... حاج شیخ فضل الله اگر چند ماهی در عتبات توقف کند شخص اول علمای اسلام خواهد گردید، چه هم حسن سلوک دارد و هم مراتب علمیه و هم نکات ریاست را بهتر از دیگران داراست."

"شیخ فضل الله مقام علمی اش بالاتر از سیدین مسندنشین است، طلاب و بیشتر اهل منبر دور او را دارند..."

"متفکر مشروطیت مشروعه شیخ فضل الله نوری از علمای طراز اول که پایه اش را در اجتهاد اسلامی برتر از طباطبائی و بهبهانی شناخته اند."

رهبری و پیشتازی شیخ در نهضت مشروطه زبانزد خاص و عام است چنانکه دشمنان قسم خورده وی نیز به آن اذعان می کنند.

"... در اول ظهور مشروطیت حاج شیخ فضل الله با سایر روحانیون مشروطه خواه همفکر و همقدم بود و با این که با عین الدوله صدراعظم وقت دوست بود، در مهاجرت به حضرت عبدالعظیم و قم شرکت کرد و مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی، کوچکترین مخالفتی از او مشاهده نشد..." و "عین الدوله از حرکت حاج شیخ فضل الله (مهاجرت به قم) بی اندازه ضعیف شد... حرکت حاج شیخ فضل الله خیلی امر آقاییان مراتب علمیه او از دیگران بهتر و سلوکش نسبت به طلاب و اهل علم از دیگران خوشتر بود" و "... پس از پیشرفت مشروطه و باز شدن مجلس، دیگران هر یکی بهره ای جسته به کناری رفتند ولی دو سید و حاجی همچنان بازماندند و چون مشروطه را پدید آورده خود می شمارند، از نگاهی بازمی استادند... حاج شیخ فضل الله رواج شریعت را می طلبید..."

این حقیقتی است که با آغاز مخالفت شیخ شهید با مشروطه خواهان بسیاری از عالمان اسلامی نیز که تا دیروز در راه استواری "مشروطه" با همه نیرو و توان مبارزه می کردند و به مخالفت با آنان برخاستند تا آنجا که سوری "از عالمان اسلامی" هیچ کس نماند در میان مشروطه خواهان، مگر آنانکه به یکباره از پیشه ملائی و درآمد و شکوه آن چشم پوشیدند..."

آری شیخ از نخستین علمان اسلامی آن دوران بود که به نقشه استعمار در جهت اسلام زدایی و جایگزین ساختن حکومت لائیک تحت پوشش مشروطه و قانون اساسی پی برد و سعی کرد تا اجازه ندهد ملی گرایی گرایی بنشیند و به نام آزادی و دموکراسی، بی بند و باری غربی در جامعه اسلامی ایران حاکم شود. چنانکه کسروی نیز به آن اشاره می کند "... چنانکه گفتیم چون پیشگامان جنبش، ملایان بودند تا دیری سخن از شرع می رفت و انبوهی از مردم می پنداشتند که آنچه خواسته می شود همین است. سپس کم کم گفتگو از کشور و توده (اومانیسم) و میهن دوستی (ناسیونالیسم) و این گونه چیزها به میان آمد و گوشها به آن آشنا گردید

يك خواست ديگري پيدا شد كه آزاديخواهان ميانه آن و اين دو دل گريدند و خود ناسازگاري اين درخواست بود كه آزاديخواهان و ملايان را از هم جدا مي گردانيد... چيزي كه هست آزاديخواهان درخواست خود را پيشرفت کشور و توده باشد، راه روشني در پيش نمي داشتند و هر گامي را به پيروي از اروپا برمي داشتند."

علت مخالفت شيخ با مشروطه را از كلام خود شيخ مي توان باز جست.

"... و بعد همينكه مذاكرات مجلس شروع شد و عناوين دائر به اصل مشروطيت و حدود آن در ميان آمد از اثنا نطق ها و لوايح و جرايد، اموري به ظهور رسيد كه هيچ كس منتظر نبود و زايدالوصف ما به وحشت و روحاني و ائمه جماعت و قاطبه مقدسين و متدينين شد؛ از آن جمله در منشور سلطاني كه نوشته بود مجلس شوراي ملي اسلامي داديم لفظ اسلامي گم شد و رفت كه رفت... و ديگر در موقع اصرار دستخط مشروطيت اقدس شاهنشاه... در حضور هزار نفس بلکه بيشتتر صريحا گفتند: ما مشروعه نمي خواهيم... " و در فراري ديگر آمده است:

"... شما كه بهتر مي دانيد كه دين اسلام اكل ادبان و اتم شرايع است و اين دين دنيا را به عدل و شورا گرفت آيا چه افتاده است كه امروز بايد دستور عدل ما از پاريس برسد و نسخه شوراي ما از انگليس بيايد..."

"... من آن مجلس شوراي ملي را مي خواهيم كه عموم مسلمانان آن را مي خواهند به اين معني كه البته عموم مسلمانان مجلسي مي خواهند كه اساسش بر اسلاميت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شريعت محذوفه خلاف مذهب مقدس جعفري، قانوني نگذارند من هم چنين مجلسي مي خواهيم."

بررسي اعمال و گفتار شهيد:

در بررسي ميان گفتارها و نوشتارهاي شهيد در مي يابيم كه:

1- شيخ فضل الله از نخستين كساني بود كه عليه استبداد قيام، و همراه ديگران رهبران مشروطه به قم مهاجرت كرد و تا حصول نتيجه از اقدام خود صرفنظر نكرد.

2- شهيد خود، از آرزومندان حكومت عدل بود چنانچه در پيامش آمده است: " خدا گواه است كسي ضديت با عدل ندارد و چه شده است كسي كه اول، مقدم در اين امور بوده است، اقدام بر ضديت يا تخریب این معدلت را قصد كند كه نه عقلا و نه شرعا جايز، بلکه حرام است. مقصود تطبيق این مجلس است با قانون محمدی(ص)..."

3- آغاز مبارزه شيخ با عناصر مشروطه خواه به هنگام تصويب متمم قانون اساسي بروز كرد.

4- آنچه روشنفكران بيمار از جامعه آن روز مي خواستند ريشه كن كردن ظلم و برقراري حكومت مردمی نبود بلکه می خواستند ریشه اسلام را از بيخ و بن برکنند و حكومت لائيك را در جامعه برقرار سازند. آنان در داشتند شيخ فضل الله را به دار كشيده، باند سيد حسن تقی زاده روشنفكر اقدام به ترور بهباني كرد و از سيد محمد طباطبائي خواستند تا در سياست دخالت نكند و الا به سرنوشت بهباني دچار خواهد شد. انحراف نهضت مشروطه از مسير اصلي و با وجود مجلس، حاكميت بي قانوني در کشور بود.

5 - انگيزه شيخ از بست نشيني مبارزه با اسلام زدائي و غربزدگي بود و بر آن بود تا از حكومت ديكتاتوري تحت لوای مشروطه جلوگیری کند و در این راه جان خویش را نیز فدا کرد.

6- استعمار انگليس كه از حرکت شيخ، سخت به وحشت افتاده بود خواست تا چهره او را مخدوش كند، لذا دست به جو سازي عليه وي زد و حداقل توفيقی كه به دست آورد، مردم آن روز را از دريافت رهنمودها ساخت و اسارت پنجاه سال سلطنت دوودمان پهلوئي را براي ملت ايران به ارمغان آورد.

7- انگليس و روشنفكران تحت فرمانش اقدام به جعل تلگراف از سوي نجف كردند كه در آن شيخ توسط علما تكفير شده بود؛ جعلي بودن این تكفير، خود داستاني است كه به نظر می رسد طرح آن، پرده از حقایق بر

در تلگرافي كه نقل مي كنند و نويسندگان مي نويسند آمده است: "حجت الاسلام بهباني، طباطبائي، تلگراف ثاني واصل، نوري چون مغل آسایش و مفسد است تصرفش در امور حرام است.

محمد حسين نجل ميرزا خليل، محمد كاظم خراساني، عبدالله مازندراني و از سوي ديگر نقل کرده اند كه شيخ نیز در جهت مقابله، چنين گفته است:

"... شيخ فضل الله تكفير کرده است حجج اسلاميه عتبات عاليات را و از جناب حاج ميرزا حسين و جناب آخوند ملاكازم و آقاي شيخ عبدالله مازندراني بد مي گوید و آنها را تكفير کرده است."

دلایل جعلي بودن این تلگراف و آن ادعاها بسيار واضح است چون:

1- سازنده تلگراف آنقدر بيسواد بوده كه نمي توانسته در خطاب به دو تن از علما عنوان حجت الاسلام نادرست است.

2- اعلام " تصرفش در امور حرام " درباره يك مجتهدی كه از نظر علمي هم طراز آنهاست نافذ نیست و مشكل را حل نمي كند.

3- اگر چنين چيزي صحت داشت، انگليس و هوادارانش آن چنان طبل رسوايي شيخ را به صدا درمي آوردند كه بيا و ببين.

4- اگر این تلگراف از سوي علما نجف صادر شده بود بي ترديد سيدكازم يزدي كه اعلم علمای آن روز بود و موضع همساني با شيخ داشت در برابر آن سكوت نمي كرد و واكنش تندي از خود نشان نمي داد.

5 - علمای اسلامی وارسته تر از آن هستند که روی مخالفت یا موافقت با مشروطه یکدیگر را تکفیر کنند.

در جریان مشروطه علمای ایران و نجف چه آنانکه در راه برقراری مشروطه تا آخرین نفس ایستادند. چه آنانکه در برابر قانونگذاری مجلس شورای ملی به مخالفت برخاستند و شعار مشروطه مشروعه را سر دادند و چه نسبت به این حرکت روی خوش نشان ندادند، همگی یک هدف را دنبال می کردند و آن برقراری عدالت و قانون در چارچوب قوانین اسلام بود، اما برخی از آنان چون شیخ فضل الله به سبب تیز هوشی و ژرف نگری دریافتند که دستهای مرموز نامرئی در راه ریشه کن ساختن اسلام و کنار زدن عالمان اسلامی به کار افتاده است و علمای ما اگر چنانچه از یک حکومت جور حمایت کنند در واقع پیشگیری از خطر کفر و الحاد که ناب است، می کنند.

به طور مثال شیخ فضل الله در حضور محمد علی شاه، درست در شرایطی که مجلس به توپ بسته شده و مشروطه خواهان سرکوب شده اند و مردم کوچه و بازار به مشروطه بد می گفتند و به خیال شاه، مشروطه شده است می گوید:

"... مشروطه خوب لفظی است، شاه دستخط مشروطیت را دادند، شاه مرحوم دستخط داده اند، مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج."

به هر حال ایستادگی شیخ تا پای چوبه دار و شهادتش گویای بسیاری از اتهامات و یاوه سراییهای مخالفین وی و باصطلاح روشنفکران مترقی است.

از هجرت به قم تا فتح تهران:

شیخ فضل الله که در هجرت علما به قم نقش موثر و سازنده ای داشت و تا تسلیم شدن شاه و دولت دست از تحصن برداشت و تا هنگامی که فرمان مشروطه صادر شد، خیلی محکم و جدی در راه اعتلای مشروطه زمانی که مشاهده کرد در مجلس انحراف وجود دارد و نقشه طرد اسلام و جایگزینی غرب را در سر دارند به مخالفت برخاست.

شیخ برای این که صدای خود را به مردم برساند در سوم تیرماه 1286 به حرم عبدالعظیم پناهنده شد. حدود 500 نفر او را در این هجرت همراهی کردند، و مشروطه مشروعه را در اینجا مطرح نمود.

شیخ فضل الله در دوران استبداد صغیر، همچنان به مخالفت خود با مشروطه ادامه داد. او در نهم دی ماه 1287 توسط شخصی به نام کریم دواتگر که از سوی دشمنان شیخ، اجیر شده بود مورد سو قصد قرار گرفت موفق نشد که شیخ را از بین ببرد. و شیخ پس از مدتی ضارب خود را مورد عطف اسلامی قرار داد و بخشید.

پس از فتح تهران که مشروطه خواهان از هر سو به تهران هجوم آوردند و حکومت استبداد محمد علی شاه را سرنگون کردند، بواسطه انحرافات زیادی که در میان ایشان وجود داشت و دست های خارجی که آنها را ه منزل شیخ فضل الله نوری را که از رهبران اصلی مشروطیت و از نخستین قیام کنندگان برای ایجاد عدل و برچیدن بساط ظلم بود محاصره کردند.

تاریخ نویسان، مواردی که در خانه شیخ گذشت را چنین نوشته اند:

"... یک نفر از سفارت روس وارد شد و با حاج شیخ مذاکره و او را دعوت به سفارتخانه نمود، حاج شیخ جواب داد: مسلمان نباید پناهنده کفر شود، آن هم مثل من. آن شخص اظهار کرد که اگر حاضر نمی شوید بیایید سر در خانه نصب نمایم و بیرق را نشان داد و اجازه خواست سر درب عمارت قرار دهند، در این بار هم حاج شیخ فضل الله جواب داد که اسلام زیر بیرق کفر نخواهد رفت. آن شخص گفت: برای شما خطر جانی خواهد دادند: زهی شرافت و آبرومندم."

شیخ که می توانست همچون محمد علی شاه و بسیاری از رجال به سفارتخانه ای پناهنده شود و جان خود را از خطرات محفوظ بدارد، ترجیح داد تا در منزل بماند و زیر بار ننگ نرود در حالی که حق با او بود. وقتی به او پیشنهاد کردند که در خانه ای پنهان شود و بعد مخفیانه به عتبات برود گفت:

اگر من پام را از خانه بیرون بگذارم، اسلام رسوا خواهد شد. او در مقابل پیشنهاد دیگری که خواستند به سفارتی پناهنده شود با خونسردی پرچم خارجی را که برایش فرستاده بودند را نشان داد و فرمود:

این را فرستاده اند که من بالای خانه ام بزنم و در امان باشم. اما رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده ام حالا بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟

پس از گفتگوها شیخ همه اطرافیان را مرخص کرد تا مبدا به ایشان آسیبی برسد. سرانجام در 8 مرداد 1288 مرجع تقلید شیعه به وسیله 70 نفر مجاهد دستگیر و با درشکه به اداره نظمی بردند و زندانی کردند. حکم قیل توسط انگلیسیها صادر شده بود، لکن برای صحنه سازی سه روز او را نگاه داشتند و سپس او را توسط شیخ ابراهیم زنجانی، روحانی نمای بیسواد و لامذهب و چند نفر از ابادی انگلیس، حدود یک ساعتی بازجویی بازجویی شیخ به زنجانی گفت:

"تو کوچکتر از آنی که مرا محاکمه کنی" و مجدداً گفت:

"عالم را با جاهل بحثی نیست."

او را در روز میلاد حضرت علی(ع) به کاخ گلستان بردند و بار دیگر به بازجویی پرداختند. شیخ در جلسه دادگاه برخاست و خطاب به بیرم خان ارمنی گفت:

"مشروطه تا ابدالهر حرام خواهد بود، موسسین این مشروطه، همه لامذهبین صرف هستند و مردم را فریب داده اند."

نحوه شهادت شیخ فضل الله نوری:

جالب این جاست که وقتی محاکمه صورت می گرفت، در بیرون مشغول آماده سازی جایگاه اعدام می بودند. موقعی که می خواستند او را برای اعدام ببرند اجازه خواندن نماز عصر به وی ندادند و ایشان را به سوی راهنمایی کردند. وی وقتی به درب نظمی رسید رو به آسمان کرد و گفت: "افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد" و زمان حدود یک ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب 1327 قمری بود. وقتی به پایه دار نزدیک مستخدم خود را صدا زد و مهرهای خود را به او داد تا خرد کند، میادا بعد از او به دست دشمنانش بیفتد و برای او پرونده سازی کنند. پس از آن آقا عصا و عبایش را به میان جمعیت انداخت و روی چارپایه رفت و برای مردم صحبت کرد و فرمود:

"خدایا، تو خودت شاهد باش که من آنچه را باید بگویم به این مردم گفتم... خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم، گفتند قوطی سیگارش بود خدایا تو خودت شاهد باش که در هم به این مردم می گویم که موسس این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب داده اند... این اساس مخالف اسلام است. محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله..." آنگاه عمامه را از سر برد

"از سر من این عمامه را برداشتند، از سر همه بر خواهند داشت."

در آستانه اعدام یکی از رجال وقت با عجله برای او پیغام آورد که شما این مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن برهانید و او در جواب فرمود:

دیشب رسول خدا را در خواب دیدم، فرمودند: فردا شب مهمان منی و من چنین امضائی نخواهم کرد..."

طناب دار به گردن وی انداخته شد و لحظاتی بعد پیکر بی جان آیت الله شیخ فضل الله نوری بر فراز دار باقی مانده بود و دسته موزیک شروع به نواختن کرد و مردم از جمله پسر شیخ کف می زدند و شادی می کردند خدا بی خبر چه بی احترامی هایی که به جنازه شیخ نکردند.

انتقال مخفیانه جنازه شهید به قم:

خانواده وی، جنازه شیخ را مخفیانه به منزل بردند و در اتاقی در حالی که غسل و کفن شده بود گذاشتند و آن را تیغه کردند و برای این که کسی بویی نبرد مراسمی ظاهری گرفتند و جنازه ای غیر واقعی را در قبرستان صورت قبری برای آن ساختند. پس از هیجده ماه که مردم کم کم با خبر شده بودند و می آمدند و پشت دیوار فاتحه می خواندند و می رفتند و احتمال خطر از هر سو می رفت جنازه مطهر شیخ فضل الله را بدون آسیبی دیده باشد از آن اتاق درآوردند و مخفیانه به قم انتقال دادند و در مقبره ای که قبلاً در صحن مطهر تدارک دیده بود، دفن کردند. عاش سعیداً و مات سعیداً.

استعمار انگلیس، از شهادت شیخ بهر ه های فراوان برد و در واقع به تمامی مقاصد خود بدون هیچ مخالفت اساسی جامه عمل پوشاند که همان طولانی سیطره جباران بر این مرز و بوم بود که با انقلاب اسلامی گسیخته شد. استعمار با حذف مجلس شورای اسلامی و مشروطه مشروعه که از شعارهای شیخ فضل الله بود، کم کم قید دین و اسلام را از قوانین مدونه زدود و روح ملی گرایی را به جای اسلام خواهی و دینداری نشاند.

پس از شهادت شیخ:

مراجع نجف که با شهادت شیخ فضل الله به این قطعیت رسیدند که مشروطه از مسیر خود منحرف شده است، از آن تیزی جستند تا آنجا که بزرگترین مرجع تقلید عصر، آیت الله آخوند خراسانی، تصمیم گرفت شخصاً و از نزدیک مشروطه خواهان را ببیند و با علم به این که بیگانه پرست ها نهضت مشروطه را قبضه کرده اند، طی فتوایی آن را بکلی تحریم کند، اما قبل از حرکت، در دهم ذی حجه 1329 یعنی 16 ماه پس از دار زدن شبانه او را در همان نجف اشرف به طرز مرموزی مسموم کردند. پس از مدتی در 24 تیر 1289 شمسی قریب یکسال پس از شهادت شیخ، یکی دیگر از سران روحانی مشروطه یعنی سید عبدالله بهبهانی را به دستور همد که شیخ را به شهادت رسانده بودند و به جرم مخالفت با قوانین ضد اسلامی که در مجلس به تصویب می رسید و جلوگیری از رشد فرهنگ غرب در منزلش، به شهادت رساندند و سید محمد طباطبائی را نیز تهدید به گردونه خارج ساختند.

نظرات بزرگان درباره شیخ شهید:

در وصف خصائل و فضائل شیخ شهید، سخنهاي بسياري گفته شد و به نگارش درآمده است. از جمله علامه اميني صاحب الغدير در کتاب شهدا الفضيله مي نويسد:

"... تا دسته اي از تبهکاران او را که دشمن زشتکاری و فریب و کفر بود، مانع خویش یافتند و او را به دار آویختند و شهید دست ظلم و تجاوز گشت، قربانی راه تبلیغ دین، شهید راه خدا، شهید مبارزه با زشتی و تباهی

زنده یاد جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می نویسد:

"... از آن روز بود که نقش غربزدگی را همچون داغي بر پیشانی ما زدند و من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلاي غربزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این دین شد..."

رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی "ره" در سخنرانیهای بسیاری از شیخ فضل الله نام برده و از او به عنوان سمبل مبارزه علیه استعمار یاد کرده است. ایشان در جمع مردم قم می فرمایند:

"لكن به همین مشروطه و این که مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاده که: "مشروطه باید مشروطه باشد باید قوانین موافق اسلام باشد." در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از بود. مخالفین، خارجیه که یک همچو قدرتی را در روحانیت می دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه را یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند."

و در جای دیگر می فرماید:

"جرم شیخ فضل الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل الله این بود که قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل الله این بود که (احکام قصاص غیر انسانی نیست. انسان است او را زدند و از بین بردند و شما حالا به کنید."

و در جای دیگر می فرماید:

"آنها جوسازی کردند به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله که آن وقت یک آدم شاخص در ایران بود و مورد قبول بود آنچنان جوسازی کردند که در میدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و ایر برآوردند. برای این که اسلام را منعلز کنند و کردند و از آن به بعد دیگر نتوانست مشروطه یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یکجور بدی منعکس کردند که آنجا آن در نیامد. این جوی که در ایران ساختند و سایر جاها این جو اسباب این شد که مرحوم آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و به دار کشیدند و پای آن هم زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت مردم غفلت داشتند از این عمل حتی علما هم غفلت داشتند..."

از شیخ شهید دو اثر گرانبها از مجموعه ص آثارش به یادگار مانده است: 1- الصحف المهدویه 2- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل. علامه امینی در مقام علمی او می گوید: "از اکابر مجتهدین و فقهای امامیه و بزرگترین پایتخت که فضل و دانش از اطراف و جوانبش موج می زد و بر لابلای سخنان و سطور نگارشاتش می ریخت."

آثار علمی

1- رساله منظوم فقهی «الدرر التنظيم؛ به عربی

2- بیاض (کتاب دعا)

3- رساله فقهی فی قاعده ضمان البد

4- رساله فی المشتق

5- صحیفه قائمیه (صحیفه مهدویه)

6- ضمایمی بر کتاب تحفه الزائر از مرحوم مجلسی

7- اقبال سید بن طاووس با توضیحات شیخ

8- رساله تحریم استطراق حاجیان از راه جبل به مکه معظمه

9- روزنامه شیخ (لوايح آقا شیخ فضل الله)

10- تحریم مشروطیت

11- حاشیه بر کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا

12- حاشیه بر کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری

در گذشت مرتضی نی داود از موسیقیدانان بزرگ معاصر در سال 1369 هجری شمسی

مرتضی نی داود از موسیقیدانان بزرگ معاصر در سال 1369 هجری شمسی در 90 سالگی بدرود حیات گفت. او از کودکی به موسیقی علاقمند بود و با توجه و تشویق پدر به شاگردی نزد استاد غلامحسین درویش استعداد و ذوق فراگیری اش در مدتی کوتاه به یک موسیقیدان و موسیقی شناس مبرز مبدل شد. استاد نی داوود از بدو تأسیس رادیو با این مرکز همکاری نزدیک و صمیمانه داشت. ایشان هم چنین مدرسه ای موسیقی دایر کرد و آن را به پاس احترام استاد خود مدرسه درویش نهاد. از معروفترین ساخته های این هنرمند وارسته و فروتن مرغ سحر را می توان نام برد .

ورود نیروهای نظامی عراق به خاک کویت در سال 1369 هجری شمسی

نیروهای نظامی عراق با ورود به خاک کویت این کشور در سال 1369 هجری شمسی را به اشغال کامل خود درآوردند. صدام حسین رئیس جمهورعراق درتوجیه این یورش نظامی، اشغال کویت را پایان یافتن تقسیم درجهان دانست. درهمان زمان دولت موقت کویت دربیانیه ای نظام کشور کویت را جمهوری اعلام کرد. همچنین صدام درپیامی به مقامات امریکایی گفت: #171;فتح کویت پایان یافته و بازگشت ناپذیراست&ازچندی کویت از اشغال عراق خارج شد و مجدداً استقلال خود را بازیافت.